

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشترای استصباح در بیع دهن متنجس

بعد از این که روایات باب دهن متنجس را ملاحظه کردیم، اینجا فروعی مطرح است. اولین فرع این است که آیا بیع دهن متنجس مشروط به استصباح است؟ به این معنا که آیا شرط استصباح در صحت بیع دخیل است؟ که اگر بایع شرط استصباح نکند این بیع باطل است، یا این که شرط استصباح دخیل در صحت بیع ندارد؟

بررسی اقوال در این مسأله

در اینجا مجموعاً بین فقهاء شش نظریه وجود دارد که ابتدا این نظریات را عرض می‌کنیم و بعد ببینیم که مرحوم شیخ انصاری کدام نظریه را اختیار کرده است و حق در اینجا کدام نظریه است؟ روش منطقی بحث این است که ابتدا اقوال را ببینیم و بعد هم ببینیم قاعده چه اقتضایی دارد، و بعد آیا روایات بر خلاف قاعده هست یا بر خلاف قاعده نیست؟ **قول اول:** که مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) از عبارت سرائر استظهار فرموده‌اند این است که صحت این بیع مشروط به این است که بایع، استصباح را برای مشتری شرط کند، و اگر شرط استصباح نشود بیع باطل است.

قول دوم: که مرحوم شیخ انصاری از کتاب خلاف شیخ طوسی (ره) استظهار فرموده‌اند این است که اگر متبایعین در حین معامله قصد استصباح را دارند ولو خارجاً و بالفعل بعد از معامله استصباح واقع نشود، همین مقدار برای صحت بیع کافی است. و نیازی به شرط استصباح نیست.

قول سوم: این است که این بیع دهن متنجس صحیح است بشرط این که شرط منفعت محرمة (مثل اکل) در کار نباشد، اعم از این که منافع محله را قصد کنند یا منافع محله را قصد نکنند.

قول چهارم: همین که بایع قصد منفعت محله داشته باشد کافی است. فقط این قول چهارم يك استثنایی دارد که گفته‌اند الا این که منفعت محله شایع و غالب باشد، که اینجا قصد منفعت محله هم لازم نیست.

قول پنجم: این بیع علی الاطلاق صحیح است، و نه شرط استصباح لازم است و نه قصد استصباح، و حتی بالاتر، اگر قصد منفعت محرمة هم کرد باز این معامله صحیح است. این قول پنجم را بزرگانی مثل امام (رضوان الله علیه)، مرحوم آقای خوئی (قدس سره) و جمع دیگری از فقهاء اتخاذ کرده‌اند.

قول ششم: این است که صحت بیع مشروط به این است که استصحاب خارجاً تحقق پیدا کند، و شرط استصحاب و قصد بایع درصحت بیع دخالت ندارد. – الان بحث ما در حکم وضعی است که می‌خواهیم ببینیم این بیعی که می‌گوییم صحیح و جایز است بالجواز الوضعی، آیا مطلقاً صحیح است یا نه، بلکه باید یکی از این قیودی که در این اقوال آمده محقق شود. –

نقد محقق ابروانی بر استظهار مرحوم شیخ (ره)

این نکته را به حاشیه مرحوم ابروانی مراجعه کنید که آنچه را که شیخ انصاری از عبارت ابن ادریس (قده) در سرائر و از عبارت شیخ طوسی (ره) در خلاف استظهار فرموده آیا درست است یا درست نیست، که مرحوم ابروانی (ره) استظهار ایشان را قبول ندارند.

قول مرحوم شیخ انصاری (ره)

خود مرحوم شیخ انصاری (ره) در مکاسب ابتداءً قول چهارم را اختیار کرده است – قول چهارم این بود که اگر بقصد منفعت محله بیع را انجام دهد، این منفعت محله می‌خواهد استصحاب باشد، می‌خواهد لیجعل صابوناً باشد، معامله صحیح است، الا این که این منفعت محله آنقدر شایع باشد که قصد او دیگر لازم نباشد،

شیخ انصاری ابتدا این نظریه را اختیار کرده‌اند، و عبارتشان این است «**يمكن ان يقال: باعتبار قصد الاستصحاب**» منتها به عنوان قصد منفعت محله، اما در آخر کلامشان مرحوم شیخ، قول سوم را پذیرفته‌اند و فرموده‌اند «**نعم يشترط عدم اشتراط المنفعة المحرمة**» منفعت محرمة را نباید شرط کند، یعنی اگر بگوید من دهن متنجس را به تو می‌فروشم بشرط منفعت محرمة – که اکل است – این بیع باطل است. این اقوال در مسأله و قول شیخ انصاری (ره).

بررسی قواعد اولیه در مسأله

اینجا هم ابتدا باید قواعد را مطرح کنیم ببینیم قاعده چه اقتضایی دارد؛ مخصوصاً در باب معاملات، اول باید برویم سراغ قواعد اولیه، بعد ببینیم اگر روایات نکته‌ای در مقابل این قواعد دارد بررسی شود.

بررسی ملاک مالیت یک شیء

– (دقت کنید اینجا بحث مفیدی است که در جاهای دیگر فقه و معاملات هم این بحث مفید است – مرحوم شیخ در مکاسب می‌فرمایند مالیت اشیاء به اعتبار منافع محله ظاهره غالبه است. ما تردیدی نداریم – طبق نظر مشهور که اگر يك چیزی بخواهد فروخته شود باید مال باشد، که شیخ هم این نظریه را پذیرفته‌اند، و اگر مال نباشد، گرفتن ثمن در مقابل او و اکل ثمن در مقابل او، اکل مال به باطل است، و خود مرحوم شیخ هم این را تصریح می‌کنند. بعد از این کبرای کلی می‌فرمایند مالیت يك شیء به چه چیز است؟ آیا يك شیء می‌تواند با قطع نظر از منافع و آثاری که دارد مالیت داشته باشد؟ می‌فرمایند نه، **ملاك در مالیت يك شیء، منافع آن شیء است.**

اما سؤال دوم این است که کدام منفعت در مالیت يك شیء دخالت دارد؟ مرحوم شیخ می‌فرماید منافع محله غالبه، معیار و ملاک است. آخری می‌فرماید ما نمی‌توانیم بگوییم مطلق المنافع، دخیل در مالیت است، و اگر يك شیء يك منفعت محله نادره دارد، آن منفعت محله نادره موجب مالیت شیء نمی‌شود. مثلاً طبق قول شیخ انصاری(ره)، فرض کنید که آب نجس را که نمی‌توان با آن کاری انجام داد، الا این که پای يك درختی بریزیم مثلاً، این بشود منفعت محله نادره، این منفعت محله نادره موجب مالیت اشیاء نمی‌شود و اگر بایعی بیايد جنسی را به اعتبار این منفعت محله نادره بفروشد این بیعش باطل است و اکل مال به باطل است. همچنین منفعت محرمه هم دخیل در مالیت شیء نیست، یعنی اگر يك شیء منفعت محرمه دارد، منافع محرمه نمی‌تواند دخیل در مالیت باشد.

بله مرحوم شیخ می‌فرماید ما می‌گوییم يك شیء به اعتبار منفعت نادره مالیت پیدا نمی‌کند، الا این که يك نص خاصی دلالت کند. در باب دهن متنجس نص خاص داریم بر این که بیع دهن متنجس للاستصباح صحیح است، و استصباح ولو منفعت نادره محله است اما شارع برای دهن متنجس مالیت را اعتبار کرده است، کما این که می‌فرماید در بعضی از موارد شارع، مالیت را سلب می‌کند؛ در باب خمر و خنزیر، شارع مالیت را از آنها سلب می‌کند و می‌گوید «لیس بمال عندنا»، مالیت ندارد و اگر در مقابلش پول گرفته شود می‌شود اکل مال به باطل.

نتیجه فرمایش شیخ(ره) در مالیت اشیاء

پس مرحوم شیخ(ره) اولاً می‌فرماید مالیت شیء به اعتبار منافع آن است. ثانیاً: مالیت به اعتبار مطلق منافع نیست، بلکه به اعتبار منافع محله غالبه است. نتیجه می‌گیرند که منفعت نادره موجب مالیت اشیاء نمی‌شود، الا این که نص خاصی داشته باشیم، و در دهن متنجس، منفعت نادره به اعتبار روایت استصباح است و این استصباح که منفعت نادره است موجب مالیت است. نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه‌ی کلام شیخ این است که مالیت این دهن به اعتبار استصباح و شرط استصباح است، اگر شرط استصباح نکند مالیت ندارد، مالیت هم که نداشت می‌شود اکل مال به باطل و معامله باطل است. این خلاصه نظریه مرحوم شیخ بود.

نقد فرمایش مرحوم شیخ انصاری(قده)

امام(رضوان الله علیه) و مرحوم آقای خوئی و جمع دیگری از محشین مکاسب با شیخ(ره) مخالفت کرده اند. يك نکته‌ای که در کلمات بسیاری از این بزرگواران موجود است این است که مالیت يك شیء، قائم به ذات آن شیء است و منافع، عنوان حیثیت تعلیلیه برای آن شیء دارد، نه عنوان حیثیت تقیدی.

فرمایش محقق خوئی(ره)

این تعبیر خصوصاً در کلمات مرحوم آقای خوئی(قدس سره) وجود دارد، که می‌فرماید منافع از قبیل حیثیت تعلیلیه است؛ بیان ایشان این است که عقلاً وقتی يك شیء را می‌خرند آنچه که متعلق رغبت عقلاست ذات آن شیء است، آن موقع نمی‌گویند من این پول را در مقابل منافع این شیء به شما می‌دهم، بلکه ذات شیء است، ممکن است يك کسی از ذات شیء استفاده‌ای کند و ممکن هم هست استفاده نکند، يك کسی کم استفاده کند و کس دیگری زیاد استفاده کند. خود مرحوم شیخ انصاری هم در کتاب خیارات، تصریح دارند که ثمن نسبت به منافع تقسیط نمی‌شود و ثمن در مقابل منفعت قرار نمی‌گیرد. هیچ وقت نمی‌گویند این

مال سه منفعت دارد یا دو منفعت دارد، که نیمی از ثمن در مقابل منفعت اولش است و نیمی از ثمن در مقابل منفعت دومش است. بلی شما بگویید اگر مالی منفعت نداشته باشد کدام آدم عاقل این را می‌خرد؟

مرحوم آقای خوئی (قده) هم این را قبول دارند که منافع دخالت دارد، اما داخل در موضوع نیست، به ازای آن ثمن قرار نمی‌گیرد، به تعبیر ایشان منافع، عنوان جهت تعلیلیه را دارد. فرق جهت تعلیلیه با جهات تقیدیه این است که در جهات تقیدیه آن حیثیت تقیدی داخل در موضوع است، اما در حیثیت تعلیلیه، آن حیثیت تعلیلی داخل در موضوع نیست. اینجا هم همینطور است؛ ثمن در مقابل مال قرار می‌گیرد، وقتی شما معامله را انجام می‌دهید و می‌گویید «بعتك هذا بهذا»، ثمن را در مقابل خود عین مال قرار می‌دهید، و عقلاً نسبت به خود مال رغبت می‌کنند. بلی، آنچه که داعی برای رغبت عقلاست آنچه علت برای این است که عقلاً به این مال رغبت کنند منفعت است، اما ثمن در مقابل منفعت قرار نمی‌گیرد.

بنابر این، نتیجه ای که مرحوم آقای خوئی (ره) می‌گیرند این است که ما می‌گوییم در مثل دهن متنجس، چون ثمن ارتباطی با استصباح و عدم استصباح ندارد - علی القاعده و بدون لحاظ روایات - می‌فرمایند خود این دهن متنجس مالیت دارد، و عقلاً نسبت به آن رغبت دارند، لذا بیعش صحیح است. نیازی به این که ما حتماً قصد استصباح را شرط کنیم ندارد. بلکه بالاتر، می‌فرمایند اگر در يك مالی چه دهن متنجس و چه غیر آن، کسی قصد منفعت حرام کند، مثلاً چاقویی را بخرد، بقصد این که می‌خواهد با آن انسانی را بکشد، آیا این معامله باطل است یا باطل نیست؟

می‌فرمایند این معامله صحیح است، پول را در مقابل خود این چاقو داده است و چاقو مالیت دارد، این پولی هم که در مقابل او داده اکل مال به باطل نیست، و معامله صحیح است. ولو بایع منفعت محرمه را شرط کند و بگوید چاقو را بشرطی به تو می‌فروشم که با این انسانی را به قتل برسانی، از نظر قواعد اولیه معاملات، ایشان می‌فرمایند معامله صحیح است. نه قصد منفعت محله، نه عدم قصد منفعت محرمه هیچکدام از اینها در صحت بیع دخالتی ندارند.

خلاصه فرمایش محقق خوئی (قده) و امام (رض)

پس این نظر ایشان مرحوم امام (ره) است، که خلاصه نظر ایشان این شد، که قاعده این است که در مالیت مال، این منافع جهت تعلیلی را دارد و داعی است و دخالت دیگری ندارد، بلکه خود این شیء مال است. چرا؟ چون عقلاً به آن رغبت می‌کنند ولو عملاً از آن استفاده‌ای هم نکنند و پول در مقابل خودش می‌دهند. بعبارة آخری تکیه مهم این بزرگواران روی این است که ثمن در مقابل منافع قرار نمی‌گیرد. شاهدهی هم که ما اضافه کردیم و درکلمات اینها نیست اینکه هیچ وقت نمی‌گویند این مال چند منفعت دارد؟ نصف از ثمن در مقابل منفعت اول و نصف دیگر مقابل منفعت دوم، مثلاً این مال ده منفعت دارد و ثمن را ده قسمت کنند، عقلاً چنین کاری نمی‌کنند، بلکه عقلاً ثمن را در مقابل خود عین می‌دهند. پس علی القاعده بیع دهن متنجس مطلقاً صحیح است، چه قصد استصباح شود و چه شرط استصباح شود یانه، چه شرط عدم منفعت محرمه شود و چه آن هم نشود، بیع دهن متنجس مطلقاً صحیح است.

عدم اعتبار مالیت در مبیع نزد محقق خوئی (ره)

نکته‌ای دیگری که وجود دارد یکی از مبانی که خود مرحوم آقای خوئی دارند این است که اصلاً مالیت در مبیع معتبر نیست. چه کسی گفته مبیع باید مال باشد؟ اگر يك کسی غرض شخصی او به یک چیزی تعلق پیدا کند که در نزد عقلاً هیچ ارزش و منفعتی ندارد، مثلاً يك کاغذ پاره‌ای که فرض کنید یادگار پدرش است که هیچ منفعتی بر آن مترتب نیست، ایشان می‌گویند اینجا

معامله درست است، یعنی اصلاً مالیت را در مبیع معتبر نمی‌دانند. اما مشهور که مالیت را در مبیع معتبر می‌دانند، بحث این است که آیا پول در مقابل ذات مال است یا درمقابل منافع آن است؟

بلی بدون منافع هیچ وقت معامله نمی‌کنند، اگر ذات يك شیء خالی از منافع شد عقلاً دیگر به او رغبت نمی‌کنند و پول نمی‌دهند، بحث این است پولی که الان می‌دهند و این را می‌خرند، این پول در مقابل ذات شیء است یا درمقابل منافع است؟ حرف ایشان و امام(ره) این است که اصلاً منافع در این ثمن تقسیط نمی‌شود و ثمن درمقابل منفعت قرار نمی‌گیرد. حالا کلام ایشان را ببینید، کلام امام(ره) در مکاسب محرمه، جلد اول، صفحه 132 و کلام مرحوم آقای خوئی در مصباح الفقاهة، صفحه 185 است. کلام این دو بزرگوار را ببینید، فردا دنبال می‌کنیم.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.